

تنبیه کند، شهر رشت را گرفت و عمارت حکومت را به انبوه خاکستر تبدیل کرد، اما فرماندار آنجا از راه دریا مجال فرا یافت سال بعد (۱۷۸۴) لشکر علیمراد توانستند بهمازندان نفوذ کنند و آقامحمدخان را به عقب نشینی در شهر استرآباد مجبور سازند. وی در آنجا خزاین خود را جمع کرد و چنین بنظر میرسید که مجبور شود قریباً بدورترین نقطه آن ایالت پناه جوید ولی ناگهان تغییر وضعی که مساعد حال او بود مجدداً موجب آزادی او گردید یعنی در لشکر مهاجم شورش روی داد و پسر علیمراد از ترس جان خود به تهران فرار کرد و لشکر پراکنده اش به اصفهان رفتند. علیمراد پسر خود شیخ ویس خان را در تهران گذاشت و بالشگرد دیگری برای سرکوب نفرات شورشی و جنگ با نابرداری خود جعفر که علم طغیان برافراشته بود حرکت کرد ولی سرمای شدید هوا سخت تر از آن بود که او تاب تحمل آنرا داشته باشد و پیش از آنکه بشهر اصفهان برسد درگذشت.

پس از این واقعه بار دیگر اصفهان صحنه آشفستگی شدید شد، سربازانی که از استرآباد متواری شده بودند پایتخت را بدله خواه خود غارت کردند و لشگری که زیر فرمان علیمراد بودند با مرگ او بی سرپرست شدند. فرماندار اصفهان با بذل و بخشش زیاد سعی کرد حمایت این افراد مزدور بی بند و بار را جلب کند ولی نقشه های او با ورود جعفر پسر صادق و نواده کریمخان از بین رفت. اهالی اصفهان از جعفر تقاضا کردند که اعاده نظم را خود برعهده بگیرد وی پس از انجام دادن آن کار بشیخ ویس پسر علیمراد نامه ای نوشت که بجای پدر خود برای در دست گرفتن فرماندهی قوا حرکت کند. علیمراد و جعفر دو برادر ناتنی بودند شیخ ویس با اعتماد بسیار نسبت بقول برادرش تنها با اصفهان آمد و همینکه

در دروازه قصر پیاده شد بفرمان جعفر او را گرفتند و بزنجیر کشیدند ،
باآنکه پدر او پدر و برادران جعفر را کشته بود معلوم نیست چرا بگفته
جعفر اعتماد کرد . این تهور بقیمت از دست دادن آزادی و چشمانش
تمام شد .

اینک مدعیان تخت خالی پادشاهی ایران بدو تن تقلیل یافته
بود یکی جعفرخان ازسلسله زندیه نواده کریمخان و دیگر آقامحمد خان
ثابت قدم رئیس خاندان قاجار که توانسته بود تلفات جنگی خود را
جبران و باقوای معتنابهی بکاشان نفوذ کند و از آنجا اصفهان را تهدید
نماید . جعفر بفرماندهی یکی از افسران خود لشگری جلو او فرستاد در میان
آنها نفرات زیادی بودند که بعد از نبرد استراباد متواری شده بودند .
این دسته از کردها بار دیگر با آقامحمدخان همدستی کردند باین معنی
که از خدمت سربازی فراری و بطرف کوهستانهای خودشان متواری
شدند و همدستان خود را در مقابل قوای قاجار تنها گذاشتند و بدین ترتیب
آنها بی آنکه مقاومتی دیده باشند توانستند باصفهان راه یابند . جعفر از
آنجا بشیراز گریخت . آقامحمدخان سپس توجه خود را به مطیع کردن
نواحی کوهستانی که مسکن بختیارها و لرها بود معطوف کرد و بعد از
پیروزی بر این قبایل رفتار سختی نسبت به آنها پیش گرفت و اجازه داد
سربازانش مرتکب آن قدر عملیات وحشیانه شوند که حس انتقام مردم
کوهستان را سخت برانگیخت . لشکر جدیدی برضد او جمع شدند افراد
این لشکر کسانی بودند که زنان و دخترانشان مورد تجاوز نفراتی شده
بودند که اکنون در میدان جنگ باهم نبرد میکردند ، خشم و قوت آنها
آنچه را که در سر راه بود از میان برداشت و آقامحمدخان بانفرات متواری
و نامنظم به تهران عقب نشینی کرد و در آنجا سنگر گرفت و از همانجا بود

که عملیات بعدی خود را شروع کرد. این زد و خوردها که در قسمتی از ایران جریان داشت مجالی به جعفر داد تا قوای خود را در قسمت دیگر ایران آماده سازد. همینکه رئیس خاندان زند از خبر درهم شکستن نیروی قاجاریه اطلاع یافت شیراز را ترك و بار دیگر اصفهان را تصرف کرد آقا محمدخان فرماندهی دسته متمرکز آنجا را بیکمی از طرفداران مورد اعتماد خود واگذار کرده بود و او در ارگ شهر سنگر گرفت و با شجاعت تمام تا آخرین حد امکان از خود دفاع کرد. کار بعدی جعفر سعی در مطیع ساختن عموزاده خود اسمعیل شد که در کوههای بختیاری بنفع او لشگری فراهم ساخته بود، این عده را شکست داد ولی اسمعیل با کمک نفراتی جدید عموزاده خود را مجبور ساخت که فرار را بر قرار ترجیح دهد هر چند خود او را نیز بزودی نفراتش تنها گذاشتند.

در حالی که طایفه زند در زد و خوردهای میان خود قوای خویش را به تحلیل میبردند دسته های قاجار که زیر فرمان رزمجویانه آقامحمد خان ودوتن از برادرانش در آمده بودند سیاست دیگری را تعقیب می کردند و سرانجام تن در دادند که فقط از رئیس خاندان اطاعت کنند. با این ترتیب آقامحمد خان توانست با نیروی بسیار از همان شهری که جعفر باز سمت شیراز گریخت بسوی اصفهان پیشروی کند. آقامحمد خان پس از آنکه چندی برای ترتیب دادن امور در پایتخت ماند سرانجام دشمنش را تا شیراز تعقیب کرد ولی آنجا را تسخیر ناپذیر دید و چون نتوانست بر آن شهر دست یابد ناگزیر به اصفهان بازگشت.

بهار سال آینده جعفرخان سعی خود را برای تصرف شهر یزد بکار برد ولی منظورش حاصل نشد و در ظرف ماههایی که او لشکر خود را سرگرم این اقدام کرده بود دشمنش فرصتی بدست آورد که نفوذ خود

را در سراسر شمال ایران برقرار سازد. سپس جعفر پسر خود لطفعلی خان را برای تصرف گرمسیر فرستاد و آن جوان رشید بعد از سه ماه محاصره، ارگ لار را که تقریباً نفوذ ناپذیر بود گرفت و از آنجا روبه کرمان نهاد. در همان موقع خود جعفر خان سعی نهایی داشت تا نفوذ زندیه را مجدداً در شمال ایران برقرار سازد، بعد از گرفتن یزد خواست آباده و قمشه راه اصفهان را که برادر آقا محمد خان باز گذاشته بود زیرا گذاشت ولی هنوز جعفر پایتخت را تصرف نکرده بود که مجبور شد برای بار سوم بواسطه انتشار خبر پیشروی لشکر قاجار آنجا را ترك کند و در مراجعت بشیراز در ماه ژانویه ۱۷۸۹ قتل رسید. قاتلان جعفر پسرش را از میراث پادشاهی محروم کردند، لطفعلی خان مجبور شد از میان لشکریان خود فرار کند و برئیس اعراب ابوشهر که بنام اختصاری بوشهر بیشتر معروف است پناه جوید. وی در آنجا قوایی فراهم ساخت و کمک آنها با سرعت تمام بطرف شیراز حرکت کرد و پس از شکست عده ای که بجنک او آمده بودند بر تخت پادشاهی پدرش جلوس کرد.

آقا محمد خان حقا با نگرانی ناظر پیشرفتهای این سرباز جوان بود که هم طرفدارانش او را دوست داشتند و هم ثابت کرده بود که استعداد بسیار در کار فرماندهی دارد. عدهای از اهالی شیراز رئیس قاجاریه را دعوت کرده بودند که بآنجا حمله برد و حکومت را از دست حریف خارج کند بنا بر این او تهران را ترك گفت و در اوایل تابستانی که بعد از تاریخ وفات جعفر بود بفرماندهی لشکری پنجاه هزار نفری حرکت کرد و چون دریافت که رئیس قبیله زند در شیراز نیک مستقر است عملیاتی برضد او شروع نکرد اما لطفعلی خان نیروی خود را برای نبرد با آقا محمد خان متناسب دید و به احتمال قوی هم اگر عدهای از افراد نیروی

لطفعلی خان قبل از شکست کامل قوای دشمن بکوهستان های مسکونی خود نمیرفتند در آن جنگ قاجار ها شکست میخورده اند. این حرکت دور از انتظار در حالی که بقیه سربازان زندیه را دچار یأس کرد فرصتی برای آقا محمد خان فراهم ساخت تا قوای متلاشی قاجار را مرتب کند و سرانجام لطفعلی خان را مجبور کرد که با عجله بسیار بطرف شیراز عقب نشینی کند. پس از این عملیات آقا محمد خان شش هفته در کنار شهر ماند و چون مشاهده کرد که کاری از پیش نخواهد برد برای گذراندن فصل زمستان به تهران بازگشت .

چون آقا محمد خان از این تاریخ فرمانروای شمال ایران شده بود تهران را برای پایتخت انتخاب کرد. حال موقع آنست که راجع بطایفه قاجاریه که بانی خاندان و جانشین پادشاهان صفوی شده اند و از شهری که بجای پایتخت تاریخی، مرکز حکومت تعیین شده و همچنین راجع به خود آقا محمد خان شرحی بیان کنیم.

فصل سوم

اصل طایفه قاجار - سه تیره آن - مراکز استقرار آن - تیره ایکه در استراباد بوده‌اند - قاجارهای علیا و سفلی - استراباد - وضع بی ثبات این ایالت - آق قلعه - ری - رفتار وحشیانه‌ای که نسبت به آقا محمد خان شده بود - مهربانی کریمخان نسبت باو - لطفعلیخان - سفاکیهای آقا محمدخان - حاجی ابراهیم - جدا شدن او از رئیس طایفه زند - نبرد قاطع - محاصره کرمان - مرگ لطفعلیخان .

اگر سخن تاریخ نویسان ایرانی را در دوره قاجاریه محل اعتنا قرار بدهیم باید باور کنیم که اصل این طایفه بزمانی خیلی قدیم یعنی دوره ترك پسر « یافت » پسر نوح میرسد، ولی بی‌آنکه بزمان باستان پرداخته باشیم کافی است گفته شود که راجع بطایفه قاجار در چند قرن اخیر اطلاعاتی در دست هست. ایشان از نژاد ترك و شامل سه تیره بودند : سولدوز، تنک کوت و جلایر . سولدوزها هیچوقت به ایران نیامدند، تنک کوت‌ها که شاید فقط سی چهل خانوار بودند با اقوام مغول مخلوط شدند، جلایرها در ایران و توران اقامت گزیدند و گویا نام خود را ابتدا به تمام آن قبیله داده بودند .

یکی از سران قاجار یا جلایر بنام سرتک نویان در دوره فرمانروایی مغولها بحکومت تمام نواحی بین سیحون تا ری رسید و معروف است که خود او در نزدیکی گرگانرود اقامت داشته و بدین وسیله زمینه ارتباط طایفه قاجار با ایالت استراباد پیدا شده است. بعد از مرگ

او حکومتش به پسرش قاجار نویان رسید و بازماندگان او در ایران و حدود گیلان مشهور شده‌اند. پس از سقوط حکومت نوادگان چنگیز، قاجارها با رئیس یکی از ایلات ترکمن بنام حسن بیگ که در خدمت پادشاهان صفوی بوده همدست شدند، مادر شاه اسمعیل از قبیلۀ قاجار بود و باین مناسبت در زمان آن پادشاه این طایفه نفوذ بسیار پیدا کردند. شاه طهماسب یکی از افراد قاجار را بسفارت نزد امپراتور عثمانی فرستاد و او عهد نامه بین پادشاه عالی و پادشاه خود را امضا کرد.

در تاریخ ایران بسال ۹۶۹ هجری قمری (۱) مندرج است که حکومت ایالات قراباغ، گنجه، خراسان، مرو و استراباد بعهده دو تیره بزرگ قاجار بنام زیادلو و قوانلو بوده و نفوذ آنها گویا شاه عباس را نگران ساخته بود و برای آنکه این امر مهم را حل کرده باشد آنها را بسه شعبه تقسیم کرد، یک دسته را بمرو و دسته دیگر را به قراباغ فرستاد و دسته سوم در استراباد در کنار گرگانرود مستقر شدند و در این نواحی خطرناک بواسطه تلفاتی که در جنگهای مرزی بالزگیها و ترکمنها به ایلات قاجار رسید از قدرتشان خیلی کاسته شد.

آن تیره قاجاریه که در ساحل گرگانرود و ایالت استراباد استقرار یافته بودند بدو دسته فرعی تقسیم گردیدند که بمناسبت وضع چراگاه های خود باسامی یوخاری باش و آشاغاباش مشهور شدند یعنی قاجارهای قسمت علیا و ناحیه سفلی. شرحی دیگر حاکی است که اصل این شهرت از آنجا بوده است که در قلعه تبارک آباد طرف علیا بیگ تیره و قسمت سفلی به تیره دیگر اختصاص داده شد، رئیس تیره

علیا تا زمان شاه طهماسب پسر شاه سلطان حسین ، بزرگ تمام قبیله بشمار میرفت ولی وقتی فتحعلی خان که رئیس تیره علیا بود یکی از دو سرداران شهریار شد وضعش باونفوذ بیشتری در میان طایفه بخشید بطوریکه بریاست آن انتخاب گردید . پس از قتل او که بفرمان نادرشاه اتفاق افتاد نفوذ وی بر رئیس تیره علیای قاجار که بحکومت استرآباد انتخاب شده بود رسید و پسر فتحعلی خان ناگزیر شد نزد ترکمنها پناه جوید . چنانکه قبلاً بیان کرده ام محمدحسن خان با کمک آنها بتصرف استرآباد نایل آمد و در آخرین نبرد خود با سردار کریمخان مرده تیره علیای قاجار او را ترك کرد و در حال فرار بود که بوسیله این شخص شناخته شد و بقتل رسید . پس از این واقعه پسرش نزد ترکمنها پناه برد ولی چندی بعد ایشان به کریمخان تسلیم شدند و او قزوین را محل اقامت آن طایفه تعیین کرد (۲) و دو پسر بزرگتر که موجب شکایت اهالی شهر شده بودند بشیراز انتقال یافتند .

این تیره قبیله قاجار نزدیک استرآباد اقامت کردند . استرآباد در انتهای جنوب شرقی ساحل دریای خزر واقع و مساحت آن محدود است ، طول آن بیش از صد میل نیست پهنای آن از چهار تا چهل میل است ، منابع طبیعی فراوان دارد که قسمت اعظم آنها دست نخورده است . ایلات بومی ترکمن یموت و گوکلان با حکومت استرآباد مربوط اند و نیمی از درآمد رسمی آنجا را ایل گوکلان می پردازد ، فعلاً فقط یک شهر در آن ایالت هست ولی وجود خرابه ها نشان میدهد که آنجا در زمان نادر خیلی آباد بوده ، از آثار باقیمانده آق قلعه جیور کاله ، پیرز (۳) و شهرک

(۱) برای اجتناب از سوء تفاهم در صفحات آینده راجع بقاجار های استرآباد چنان گفتگو خواهیم کرد که گویا ایشان تمام آن طایفه بوده اند .

(۳) Percz

(۲) روضة الصفاء

اینطور میرسد که هر کدام آنها از شهر فعلی استرآباد وسعت بیشتری داشتند، آنجا فعلاً بحال ویرانی است و حصارهای آن طوری خراب شده که غارتگران ترکمن غالباً از شکاف آن بشهر راه می‌یابند و دستبرد میزنند. شهر استرآباد در دوازده میلی دریا بر محل بلندی مشرف بر منظره خرم جلگه‌ای دلپذیر واقع است، در عقب تپه‌های پر درخت و کوههای پوشیده از برف دارد، هیچ منظره‌ای از حوالی شهر استرآباد زیباتر نمیشود و هیچ ناحیه‌ای هم باندازه آنجا صحنه خونریزیهای فراوان و تجاوزات نبوده است.

روستائیان ایرانی پیوسته در معرض احضار از کارهای زراعتی و مزرعه برای شرکت در دفاع از دهکده خود در مقابل دسته‌های متجاوز جنایتکاری می‌باشند که با غنایم دزدی زندگی میکنند و با بیرحمی بسیار یا محصول کشتزارهای برنج ایران را برای معاش خود غارت میکنند و یا آنکه ساکنان کلبه‌های دهنشینان را جهت فروش بعنوان برده در بازارهای خیوه و بخارا همراه میبرند. یک فرد ایرانی بهیچوجه قادر نیست بدون اسلحه از یک دهکده ایالت استرآباد به ده دیگر برود و حتی محافظان مسلح نیز وسیله تأمین کافی محسوب نمیشوند چون دزدها غالباً بدسته‌های چند نفری میایند تا بتوانند از عهده زدو خورد با کسانی که ممکن است برخورد کنند برآیند.

آق قلعه که نزدیک شهر استرآباد است کرسی حکومت محمد حسنخان بود و او نفوذ خود را از آنجا رفته رفته بهمه ناحیه‌هایی که بین جبال البرز و دریای خزر واقع است توسعه داد. وقتی که خوشبختانه پسرش آقامحمدخان خود را نه تنها فرمانروای این ایالت کرد و بلکه

قسمت مرکزی ایران از سرز خراسان تا حدود نهایی اذربایجان را نیز زیر نفوذ خود آورد، آن فرمانروا از وقایعی که در زمان خود او در ایران اتفاق افتاد غفلت نداشت و دیده بود که پدرش چندین بار به استرآباد عقب نشینی کرد و بمیان طایفه خود پناه برد و بعد از مرگ کریمخان هم در یافته بود که بنیاد ظاهراً محکم و مستقر شهریاران زند با چه موفقیتی از ناحیه خود او مورد تهدید قرار گرفت و با آنکه اساس حکومت قاجاریه در زمان او نیک مستحکم مینمود باز تجربه باو حکم میکرد که تغییرات تازه‌ای در خاندان پادشاهی ایران دور از احتمال وقوع نیست و امکان داشت وی با جانشینان او مانند پدرش در عقب نشینی به پشت کوه‌های البرز و توسل بوفاداری افراد طایفه خود مجبور شوند، پس صلاح ندید کرسی حکومت خود را در نقطه بسیار دور از مراتع قبیله قاجار که وضع پایتختهای قدیم ایران چنان بود تعیین کند .

در دو بیست و پنج مایلی شمال اصفهان شهری بوده که هر چند پیش از دوره آقا محمد خان محل نسبتاً کم اهمیتی بشمار می‌رفته ولی این مزیت را داشته که در دامنه جبال البرز واقع شده بود ، بعلاوه جلگه‌ای که این شهر آبادانی عمده آن بشمار میرفته بداشتن شهر بسیار قدیمی ری میبایده است .

شهر اسلامی ری (۱) جدید که گفته‌اند جمعیتی در حدود یک میلیون و پانصد هزار تن داشته (۲) پس از شهر بابل باستانی بزرگترین بلاد مشرق زمین بوده است از ری قدیم آنچه باقیمانده به نام ارگ است که

(۱) ضمناً مبلغ ده تالان سکه نقره بدست برادرش کابل که در شهری واقع در

کشور ماد ساکن است دادم . نقل از توبیاس . Tobias, cap. i. u. 14.

(۲) کتاب شاردن جلد دوم صفحه ۴۱۱

در نزدیکی آن استحکامات خیمه گاهی یونانی واقع بوده و می پنداشته اند از دوره سلوکیدها است و از ری هنوز آثار دیوارهای آنرا که بر اراضی وسیعی محاطاند میتوانیم مشاهده کنیم و دو برجی که آجرهای آنها بخط میخی منقور است همواره توجه مسافران را جلب می کند .

قدیمی ترین منبعی که نام تهران (۱) در آن آمده نوشته های یکی از نویسندگان شرقی قرن دوازدهم (۲) است . در آن موقع سکنه آنجا مانند اقوام غار نشین قدیم اقامتگاه زیرزمینی داشتند و این وضع تا قرن پانزدهم مسیحی دوام داشت . گفته اند که اهالی تهران در آن زمان در حال شورش دائمی بر ضد فرمانروایان خود میزیسته و در کمین سال کسانی می بودند که از حدود ایشان میگذشتند و در صورت تعقیب به غارهای خود فرار میکردند، وسیله ای هم برای بیرون راندن آنها از شهر زیر زمینی ایشان نبود . نخستین سیاح اروپایی که تهران را دید (۳) وصف آنجا را بسال ۱۶۱۸ چنین مینویسد : شهر پر وسعتی است جمعیت زیادی ندارد، قسمت عمده آن اختصاص به باغستانها دارد و بواسطه درختان چنار که تقریباً بتمام خیابانها سایه میافکنند آنجا را شهر چنار نامید . در دوره پادشاهان صفوی تهران شهر مهم آن ایالت بوده و در ادوار مختلف نیز افتخار اقامت دادن پادشاهان مزبور را داشته است . بر شاهراههای کاروانی واقع نیست و کار مردم آن فقط کشاورزی است شاه طهماسب فرزند شامسلطان حسین هنگام هجوم افغانها با حرمسرای خود به تهران پناه جست، این شهریار سفیر باب عالی را در

(۱) معجم البلدان

(۲) شرحی درباره تهران تألیف (لانگلس)

(۳) L. iaggi di pietro della Ualle چاپ دوم ۱۶۵۸ صفحه ۳۰۶

آنجا بحضور پذیرفت، افغانها شهر را محاصره کردند و از طرف این مهاجمان بیرحم تقریباً بکلی ویران شد ولی شاه طهماسب که بنجاتش علاقه داشتند توانست فرار کند، از آن موقع نام تهران (۱) غالباً در تاریخ ایران یاد شده است نادرشاه در مراجعت از هند فرمان داد سران تمام فرقه - های مذهبی قلمرو او وی را در تهران ملاقات کنند (۲) منظورش این بود که شاید بتواند با اتباع خود در باره قبول یک مذهب معقولی سازش کند و در تهران بود که دستور داد پسرش را کور کنند و آن شاهزاده تیره بخت در همان شهر بامر عموی خود عادل شاه بقتل رسید .

کریمخان پس از شکست اولش از محمد حسن خان با بقیه قوای پراکنده خود به قهران عقب نشینی کرد و از تهران بود که سردار علیمراد به از بین بردن شورش آقامحمدخان اقدام کرد. این شهر برای نخستین بار بوسیله رئیس طایفه قاجار تسخیر شد هر چند او راهم بزودی از آنجا بیرون کردند. پس از آنکه او مجدداً تهران را تصرف کرد آنجا را مرکز عملیات آینده خود قرار داد و چون دریافت که مرکز ارتباط متناسبی بین قسمت مرکزی ایران و نواحی غربی است و در عین حال مسافت زیادی از مرکز سکونت قبیله قاجار دور نبود تصمیم گرفت آنجا را پایتخت مملکت کند که از آن پس هنوز هم پایتخت ایران است .

سیاحی فرانسوی که تهران را در دوره پادشاهی آقامحمد خان

(۱) شاردن راجع به تهران مینویسد : شهر کوچکی بود بین پارت همکارنی و سفدیان در سرزمینی که جغرافی دانان قدیم آنرا La comis ene مینامودند .

(۲) مسافرت در ایران تألیف اولیویه جلد پنجم صفحه ۴۱۸

« « « « ششم صفحه ۴۷

دیده (۱) از وضع ظاهری آن شهر در آن تاریخ تعریف دقیقی کرده و چون بازارها، مساجد و همچنین خانه‌های افراد و کاخ پادشاه تماماً را نو یافته بود چنین بنظر می‌رسد که کمی پیش از آن موقع همه شهر بدست افغانها کاملاً ویران شده بود. آقا محمدخان که شهر تهران را برای پایتخت انتخاب کرد بمنظور آسایش مسافران و بازرگانان در آنجا کاروانسراهای راحت و مراکز برای معاملات ایجاد کرد که سبب شد آن شهر سابق ولایتی یکی از زیباترین شهرها در ایران بشود. تهران از حصار چهارگوش گلی و خندق پهن محصور شده بود، دیوارهای حصار در حدود هفت میل طول داشته ولی فقط قسمتی از داخل آن در زمان آقا محمدخان مسکون بوده محوطه‌های وسیع خالی و باغهای بزرگ قسمت عمده‌ای از زمین شهر را تشکیل میداده و در حدود یک چهارم شهر اختصاص به ارگ داشته که فقط شامل قصر شاهی بوده است. در چهار سمت حصار دروازه‌ای وجود داشته که بوسیله برج‌مدوری محافظت میشده و سیصد متر جلو برجها برای گنجایش دوسه قطعه توپ اختصاص داده شده بود. با کوشش بسیاری که آقا محمدخان برای اقامت مردم در پایتخت جدید کرد و با کمکهایی که نسبت بازرگانان و پیشه‌ورانی که برای سکونت در آنجا آمده بودند بعمل آورد باز جمعیتی که در اواخر پادشاهی وی در آنجا میزیستند از پانزده هزار تن تجاوز نمی‌کرد و از این جمعیت جمعاً سه هزار تن در باریان و سربازان شاهی بشمار میرفتند. آقا محمدخان ارشد پسران نه‌گانه محمد حسنخان قاجار بود که چنانکه دیده‌ایم جان خود را در موقعی

که از طرف سردسته تیره رقیب قاجار شناخته شده بود از دست داد و گفته‌اند چندی بعد از وفاتش خانواده او به قزوین که شهری است در نود میلی مغرب تهران نقل مکان کردند، ابتدا فقط دوپسرش را به شیراز بردند ولی گویا افراد دیگر خانواده هم از دنبال ایشان بانجا انتقال یافتند و باآنکه همگی را بصورت زندانی نگاهداری میکردند رئیس طایفه زندنسبت بانها با مهربانی بسیار رفتار می کرد. حسین خان برادر دوم بعداً حکومت دامغان یافت ولی سرشورش برداشت و چون بدست برادر کریمخان که برای سرکوب او فرستاده شده بود شکست خورد نزد ترکمنها پناه برد و بقتل رسید. از او دو پسر باقیماند بزرگتر فتحعلی خان که بعداً شاه ایران شد، حسین خان تنها برادر تنی آقا محمد خان بود باوجودسرکشی اورئیس طایفه زند به یکی از افراد جوان تر خانواده حکومت استرابادرا داد و آقا محمدخان و دو تن از برادرانش را در شیرازگروگان نگاهداشت .

آقا محمد خان در سالهای اوان جوانی بدست عادل شاه نواده و جانشین نادر که رئیس طایفه قاجار برضد او شورش کرده بودمقطوع- النسل شد وپیدااست که بیرحمی بسیار لازم داشت تا چنین فرمانی بدهد و همین رفتاروحشیانه تمام اندیشه آن جوان را به تعقیب خیالات جاه طلبانه اش متوجه ساخت ویاآنکه هنوز جوان بود همراه پدربه مسافرت ها وجنگهای مختلف رفت وازجانبوی عهده دار حکومت مهم اذربایجان گشت و موقعیکه پس از مرگ پدر رئیس طایفه قاجارش ازهیچگونه پیش آمد مساعدی برای استقرار بیشتر نفوذ قاجاریه غفلت نکرد اما او با عقل سلیم میدید که کریمخان باندازه کافی در مقام فرمانروایی خود مستقر می باشد و کمترین احتمال توفیق در دوره زندگی رئیس

طایفه زند وجود نداشت بنا براین باتفاق برادران تسلیم شد و تصمیم گرفت برای اجرای خیالات جاه طلبانه اش تا پیش آمد فرصتی مناسب انتظار بکشد .

هنگامی که از ملاطفت کریمخان بهره مند بود برای ارضای حس کینه ای که نسبت بدشمن فاتح خاندان قاجار داشت بوسیله چاقو که در زیر لباس خود پنهان داشت فرشهای گرانبهای و کیل راسوراخ میکرد غافل از آنکه روزی همان فرشها بخود او تعلق میگرفت، بعد از مرگ کریمخان باتفاق دو برادرش از شیراز فرار کرد و در ایالت مازندران علم شورش بر افراشت و پس از زدو خورد های طولانی که گاهی بافتح و زمانی باشکست قرین بود چنانکه بیان شد توانست نفوذ خود را در شمال و مرکز ایران از مرز خراسان تا سرحد امپراتوری عثمانی برقرار سازد .

آقا محمد خان رقیب دیگری هم در میدان نبرد داشت یعنی لطفعلی خان نواده ارشد کریمخان، تفاوت وضع بین این دو نفر بیشتر از آن بوده که ممکن بود بین دو نفر وجود داشته باشد لطفعلیخان هنوز در اوان جوانی بود ولی همان اندازه که شهرت فتوحات وی در کسب قدرت او مؤثر بوده نسب شاهی نیز در استواری نفوذش اثر داشته است، او نمونه لطف مردانگی بود و غالباً به همان میزان که درستی و جوانمردی داشته شجاعت و پشتکار نیز از وی دیده میشده است اما آقا محمد خان مرد پخته ای بود ارشدیت او بر فرزندان پدرش سبب شد تا هر نقیصه در واقع چاره ناپذیر مقطوع النسل بودنش که نمیتوانست پسری برای جانشینی خود داشته باشد فائق آید، وی چهره ای کریه داشت هر چند باید اعتراف کرد که شجاعت و پشتکار بسیار داشته ولی این

صفات را خوی ظلم، حق ناشناسی، کینه توزی، بدبینی، لثامت و سفاکی او لکه دار میکرد وی تا حد زیادی پیشرفتهای خود را مدیون همکاری دو برادر خویش بود که بآنها قول جدی داده بود حکومت اصفهان و قزوین هر کدام را بیکی از ایشان بدهد ولی وقتی که به هدف خود رسید دو چشم یکی را کور کرد و دیگری را بقتل رسانید .

خواندن شرح سفاکیهای این پادشاه که در تاریخ ثبت شده مایه آزردهی خاطر است کافی است نمونه ای از آن بخواننده اندازه بیرحمی و بیدادگری را که در دوره حکومت او اتفاق افتاده است نشان بدهد. نویسنده فرانسوی که نامش فوقاً یاد شد مینویسد که : در موقع بازگشت آقا محمد خان از مشهد وی در تهران بود که شاه ورود خود را با فرمان مجازاتی برخ مردم کشید ، شاه در مشهد نگاهداری قاب عکسی را بیکی از مأموران خود واگذار کرد و در ورود به تهران دستور داد عکس را باز کردند و بحضورش بردند، در حین حمل آن بر قاطر یا شتر در طی ششصد میل راه شیشه عکس شکسته و خود عکس هم قدری صدمه یافته بود، شاه بآن علت دستور داد چشمهای مأمور را از حدقه درآورند و پس از آنکه از همه اسوالش محروم شد او را از تهران بیرون کردند (۱) وقتی که آقا محمدخان پس از پیروزی اولش بر رقیب از جلو دیوارهای شیراز عقب نشینی کرد لطفعلی خان در صدد برآمد با حرکت

(۱) آقا محمدخان عادت داشت امر بدهد شکم نوکرانی را که بدبختانه از روی ایشان خوشش نمی آمد پاره کنند و محتویات آنرا درآورند و نسبت به بعضی از آنها قساوت قلب را بآن حد افراط میرسانید که دستور میداد محتویات شکم را دور کردن آنها بپردازند و در آن حالت که هنوز مرد بدبخت زنده بود او را در جلو حیوانات درنده بیندازند، او که پیش از حد بیان قساوت داشت شکم امجاع مسلمان خود را نیز که متمم بنوردن شراب میکردیدند پاره میکرد . (مسافرت به ایران تألیف اولهویه ص ۱۳۵)

بسیار سریع که موجب غافلگیر شدن آن شهر شده باشد اصفهان را تصرف کند از یثرو در حدود اواخر نوامبر بفرماندهی سی هزار سوار بدون چادر یا باروبنه یا تدارکات دیگر حرکت کرد و بجز مقداری برنج که دستور داده بود هر سربازی باخود بردارد وسایل دیگری باخود نبرد ولی سرمای شدید فصل این اقدام تهور آمیز را بی نتیجه گذاشت و پس از پیمودن فقط دو منزل لشکر او بشیراز بازگشت. در این تاریخ قسمت جنوبی ایران از شط واحد فرات و دجله (شط العرب) در غرب تا حدود یزد و کرمان در شرق بفرمانروایی لطفعلی خان سر تسلیم فرود آوردند، وی در زمستان سال بعد تصمیم گرفت لشگری برای موقع اعتدال هوا فراهم سازد و ضمناً قسمتهای مختلف دستگاه حکومت را در شیراز مرتب کند و موجبات تشویق کسانی را که میخواستند معاملات بازرگانی خود را بسط بدهند فراهم سازد. سال آینده چون آقا محمد خان باز بطرف شیراز پیشروی کرد لطفعلی خان بسوی کرمان تاخت تا حاکم آن شهر را ناچار به تسلیم کند و چون پیشنهاد مساعد رئیس طایفه زند پذیرفته نشد در ابتدای زمستان کرمان را محاصره کرد ولی بمناسبت هوای سرد نتوانست آن شهر را وادار بتسلیم کند. در بهار آینده لطفعلی خان تصمیم پیشروی باصفهان گرفت تا انجارا از فرمانبرداری حکومت قاجار نجات دهد و هنوز چند منزل از شیراز بیش دور نشده بود که پیش آمدی اتفاق افتاد که تأثیر قاطع در سرنوشت ایران داشته است (۱)

شخصی که لطفعلی خان و پدرش برای طرفداری مردم شیراز در موقع گرفتاری خود مدیون او بودند کلانتر فارس بنام حاجی ابراهیم بود، این مرد قاضی که نسب یهود داشت و تشریف باسلام حاصل کرده بود

بوسیله جعفرخان یان مقام شامخ رسید و پیاس خدمات شایانی که برای احراز پادشاهی پسر جعفرخان کرد لطفعلی خان حاجی ابراهیم را وزیر خود کرد و گویا ابتدا تصمیم داشت او را مورد اعتماد کامل خویش قرار دهد و بمناسبت خدماتی که وزیر کرده بود امر فوق العاده‌ای بشمار نمیرفت که او را در زمره با وفاترین زبردستان خود محسوب دارد زیرا بدیهی بود که اگر او بنحوی خیال دست اندازی بکارحکومت داشت خوب میتوانست از فرصتی که هنگام سرگردانی و بیچارگی شهریار خود در اختیارش بود استفاده کند ولی در ایران تقرب زیاد به سلطان بی خطر نیست چون اگر شاه جزئی طبع بدبینی داشته باشد چه بسا زبانهای پلید که بهترین خدمت را بصورت معکوس جلوه دهند و این عین واقعه مورد شرح و بسط ما بوده است. میگویند پس از قتل، سر جعفرخان را شخصی که گوشش را بفرمان او بریده بودند از تن جدا کرد ولی این شخص را بواسطه شفاعت حاجی ابراهیم لطفعلی خان بکلی بخشید و از جمله کسانی بود که با عنایت شهریاری بعداً خلعت گرفت پیش آمد اخیر بقدری زن بیوه جعفرخان را عصبانی ساخت که بیدرنگ پسرش را فرا خواند و از این رفتار نکوهیده ویرا سخت ملامت کرد. در ایران خونخواهی بستگان شرط حیثیت است بنا بر این باسانی میتوان تصور کرد که سرزنش مادرش چه اندازه سبب آزرده گی خاطر شهریار جوان شد، فوری مرد بخشوده را احضار و از او سؤال کرد مزای کسی که بولینعمت خود خیانت کند چیست میگویند مرد بیچاره جواب داد چنین آدمی را باید زنده سوزانید لطفعلی خان بدون توجه باثر کلام خود با نهایت سنگدلی فرمان دادن مجازات در باره کسی که آنرا بیان

داشته بود اجرا شود و همین عمل سبب نیستی پادشاهی او و بعلاوه از دست رفتن جانش گردید .

حاجی ابراهیم که وسیلهٔ عفو آن شخص بود بعداً بمورخ انگلیسی (۱) اظهار داشت که پس از آن واقعه اعتمادش از لطفعلیخان کاملاً سلب شد و بمناسبت اتفاقی که افتاده بود می‌پنداشت که جان خود او هم مصون نیست پس تصمیم گرفت تا جی را که خود پسر آن جوان گذاشته بود از سرش دور سازد و شیراز را باقا محمدخان تسلیم کند، برای انجام یافتن این منظور وی کار خود را چنان ترتیب داد که بدون هیچگونه خونریزی لطفعلی خان ناچار شد برای حفظ جان از میان لشکر خود فرار کند و با چند تن از همراهان بسواحل خلیج فارس پناه جوید در آنجا با کمک رئیس یکی از طوایف عرب قوای مختصری فراهم ساخت و تا جلو حصار شیراز پیشروی کرد، لطفعلی خان در این دوره بیشتر از دلیریهای که در داستانهای ایرانی پرستم و پهلوانان افسانه‌ای نسبت میدهند رشادت نمود آقامحمد خان قوایی فرماندهی یکی از سرداران خود بیاری حاجی ابراهیم گسیل داشت ولی لطفعلی خان باده کویچک اعراب بحمله پرداخت و بعد از جنگ سختی سپاهیان فراوان دشمن را ناچار بفرار کرد، شهر یارقاچار پس از شنیدن خبر شکست، لشکر دیگری جلو رقیب خود فرستاد تفاوت بین دو نیرو یک برده بود، بانزدیک شدن دشمن لطفعلیخان از سنگ بیرون آمد و با سرمشقی که بافرادش داده بود آنها را بهیجان آورد و بار دیگر پیروزی کامل بر لشکر قاجار نصیب او شد .

آقا محمد خان در سرکل قوای خود شروع به پیشروی کرد و تفاوت نیروی دو طرف بقدری فاحش بود که گفته اند سربازان لطفعلی خان بیک صدم عده دشمن نمیرسید. فرمانده زنده حمله را آغاز کرد و پیش آهنگان سپاه دشمن را در هم شکست و در دل شب از پیروزیهای خود ناامیدی و آشفتگی در میان قوای قاجار انداخت و تاخیمه گاه شاهی که آقا محمد خان در آنجا در رأس نگهبانان خود در انتظار ورود او بود پیشروی کرد، وقتی که باو اطمینان دادند که شهریار قاجار فرار کرد و خواهش کرده بود که نگذارند سربازانش گنجینه های محتوی چادرش را غارت کنند آقا محمد خان با آرامش تمام در انتظار طلوع صبح نشسته بود. هنگام صبح مؤذن سربازان اطمینان داد که پادشاه ایشان هرگز محل خود را ترك نکرد، دسته کوچکی از عربها نیز که بقصد چپاول پیش آمده بودند در روشنایی روز شناخته شدند. لطفعلی خان ناچار برای نجات خود فرار کرد و تا حدود کرمان پیش رفت و در حین عبور از آنجا بخراسان قوایی فراهم کرد و عده ای را که برای جلوگیری او آمده بودند مغلوب ساخت و شهر دارابگرد را محاصره کرد و چون لشکریان قاجار نزدیک شدند ناگزیر دست از محاصره برداشت و پس از شکست باز به خراسان پناه برد آخرین پیروزی او با کمک جمعی از همراهان تصرف کرمان بود.

در موقع هجوم اعراب به ایران شهر کرمان پناهگاه آخرین پادشاهان ساسانی بود، این شهر در مشرق صحرای وسیعی در حدود یک میلی دامنه ارتفاعاتی واقع است که خرابه های قصری قدیمی بنام قلعه دختر مشرف بر آن است (۱) و این خرابه ها از سمت مغرب تا نزدیکی

(۱) یادداشتی راجع به شهرهای جنوبی ایران تألف ابوت (Abbot)

تپه‌های بلندی که حد شرقی صحرا است امتداد دارد و چنانکه از این ارتفاعات دیده میشود منظره شهر بشرح ذیل است :

شهر بوسیله دیواری کوچک و خندق خشکی که هردو خرابند اند محصور شده محیط آن در حدود دو میل و نیم تا سه میل است در مغرب آن قلعه‌ای بنام باغ نظر واقع است که مشتمل بر اقامتگاه حاکم و چند کلبه پست میباشد، در مشرق آن بسمت صحرا دروازه‌ای است در سمت جنوبی آن پنج برج بوسیله خندق خشکی محصور شده (۱) شهر در چهار سمت دروازه‌ای دارد. از لحاظ جمعیت سابقاً کرمان دومین شهر ایران بود بواسطه کمیابی الوار تقریباً تمام خانه‌ها طاقهای هلالی دارند و حوالی آن منظره‌ای خشک و خالی دارد که بواسطه فقدان درختان و زراعت مختصر و دههای اندک آن ناحیه است، مسافت بین شهر فعلی و قلعه دختر محل سابق و یا قسمتی از شهری بوده است .

ارتفاعات مزبور تا مسافت زیادی تسلط دید دارند بر این بلندیها لشکر قاجار بفرماندهی خود آقامحمد خان سنگر گرفت و در صدد بود که لطفعلی خان را از آخرین پناهگاه بیرون کنند ، حمله از جهت غربی شروع شد اما با وجود جهد و تلاشی که رئیس خاندان قاجار در اثر نبوغ و کاردانی خود بمنظور تسایم کرمان بکار برد شهریار قهرمان زند استقامت کرد و گفته‌اند که در مدت محاصره دوسوم افراد لشکر و اهالی شهر بواسطه نداشتن آب و آذوقه ازین رفتند. اما تقدیر این بود که لطفعلی خان

(۱) آقای ابوت مینویسد «در خندق من ۳ تفنگ برنجی و یک تفنگ هویترز پیدا کردم بریکی از تفنگهای اولی حروف اختصاری نام کمپانی هند شرقی نوشته بود و نمویی قدیمی و فرسوده در آنجا افتاده بود باعلامت تاج و صلیب و ارقام ۳۰۴ و ۲۳۰ که احتمالاً «ساخت کشور پرتغال است.»

دلیر بازقربانی خیانتی بشود، فرماندهی که از جانب او برای نگهبانی ارگ تعیین شده بود دروازه آنرا بروی نیروی قاجار باز گذاشت و آنها با هجوم دفاع ناپذیری بآنجا ریختند و امکان هرگونه مقاومتی از میان رفت چون دروازه‌های شهر تحت مراقبت نفراتی کافی بود که میتوانستند مانع عبور غیر بشوند لطفعلی خان رشید چند تیر روی خندق انداخت و همینکه خودوسه چهارم نفراتش از آن گذر کردند تیرها را برداشتند او با چالاکی کافی خود را بصف‌های دشمن زد و توانست بشهر بم در ناحیه نرماشیر در مرز بلوچستان برسد. برادر رئیس طایفه ناحیه نرماشیر همراه لطفعلی خان در کرمان بود و چون سه روز گذشت و او نیامد و رئیس طایفه اطمینان حاصل کرد بفرض هم که برادرش زنده مانده لابد در حبس نیروی قاجار است بامید اینکه او را نجات داده باشد (۱) با کمال رذالت در صدد برآمد که برخلاف اصل مهمان‌نوازی رفتار کند. با آنکه این خطرا به لطفعلی خان گوشزد کردند او از باور کردن قصدی که بمهماندار او نسبت داده شده بود و کاملاً منافسی با رویه مهمان دوستی متداول در میان ملل شرق بود استناع نمود همراهان محدودش که سرسختی او را مشاهده کردند صلاح کار خود را در فرار دیدند در نتیجه وقتی که افراد مسلح برای دستگیری او جلو آمدند با وجود وحشت موقت که از حضور او در میان ایشان پیدا شده بود نتوانست به تنهایی از عهده دفع آنها برآید و توانست بر توسن عربی خود سوار شود، موقعی که بضربت شمشیری اسب اصیل او از پا درآمد سوار زخمی بدست مهاجمان افتاد.

در این میان آقامحمد خان با انتقامی که در باره اهالی کرمان

(۱) این امپداری او بمورد بود.

اجرا کرد بشهرهای دیگر نشان داد که پناه دادن دشمن او چه عواقبی داشته است. وی امر داد تمام مردان شهر را بقتل برسانند یا کور کنند و زنان و بچه ها را که در حدود بیست هزار تن بودند بصورت اسیر سربازان بدهند، وقتی که بفاتح سفاک خبر رسید که دشمنش دستگیر شد به منع کشتاری که هم برای سیاست و هم بعلت سفاکی صادر کرده بود امر داد از آن پس انتقام سلطان خواجه تاحدی از مردم کرمان موقتاً متوجه رقیب پادشاهی او شد، شجاعت فوق العاده ای که از طرف این شهریار تیره بخت ابراز شده بود و ثبات قدمی که وی در هر مورد بلا و مصیبت نشان داد ممکن بود ذره رحمی در سینه سربازی که خود طعم خصومت چشیده بود تولید کند ولی کمترین اثر رحمی در رویه فاتح قاجار مشهود نگردید، چشم دشمن مجروحش (۱) را از کاسه سردر آوردند قساوتهای دیگری که در باره اش روا داشتند فقط از دماغ یک سفاک وحشی مانند او امکان داشت (۲) آقا محمد خان ابتدا ترجیح میداده است که حظ استحضار از زندگی مشقت بار رقیب خود را همواره داشته باشد، پس لطفعلی خان را به تهران فرستاد و بعد از چندی او در آنجا بوسیله تیری که بارها در میدان نبرد نیز با آن مصادف شده بود اسیر چنگال مرگ شد.

میگویند برای اینکه آقا محمد خان سقوط نهایی خاندان زند را جشن گرفته باشد فرمان دادمناری از کله انسان در نقطه ای که لطفعلی خان دستگیر شده بود برپا سازند و برای این منظور (بر طبق اظهار نویسندگان که مورد اقتباسم بوده اند) دستور داد ششصد تن اسیر را سر پریدند و سر آنها را بوسیله سیصد اسیر دیگر به هم فرستاد و هر

(۱) بروایتی آقا محمد خان شخصا چشم دشمنش را در آورد. سفرنامه پوتینگر.

اسیری را به بردن سرهای دو تن از همردیفان سابق مجبور کرد. در ورود به بم این سیصد تن دچار سرنوشت شوم آن ششصد نفر شدند و مناری که باین وضع درست شد تا سال ۱۸۱۰ وجود داشت که بعقیده سیاحی انگلیسی (۱) شاهد نفرت انگیزی از طینت سفاک و سنگدلی اولین شاه قاجار بود.

جای تردید نیست که شهر کرمان تاسه ماه هدف قتل و غارت لشکر غضبناکی بوده که بدستور فرماندهان خود مرتکب اعمال حیرت انگیزی شدند و باور کردن آن خالی از اشکال نیست زنها و دختران سکنه شهر که بعضی از آنها کودکان کم سن و سالی بودند در جلو چشم پدران و شوهران خود در ملاء عام مورد تجاوز قرار گرفتند و پس از آن بی عصمتی ها جبراً بخود آنها تحویل و یا در همانجا بدست آنها نابود شدند، تمام قلعه ها و بناهای عالی کرمان که از دوره تسلط افغانان در این قسمت ایران مایه جلوه شهر بود با خاک یکسان شد و آن شهر مشهور که مرکز ثروت و شکوه و جلال بود بعلت پناه دادن رقیب دلاور آقامحمد خان تا چندین سال محکوم بویرانی گشت.

(۱) راجع باین بنای وحشت انگیز که سرهنری پوتینگر آنرا دیده من شرح مقبول عامه راوی مزبوز و فریزر را آورده ام و اضافه می کنم که آقای ابوت دریادداشت های خود راجع بشهر های جنوبی ایران که از راه لطف اجازه داده اند از آن استفاده کنم مایه تردیدی برای صحت مطلب مربوط به برها ساختن منار جمجمه بوسهله آقا محمدخان فراهم میسازد چون اورا راجع به تأیید آن داستان نتوانسته بود شاعدی پیدا کند ولی میتوان تصور کرد پوتینگر که تقریباً چهل سال قبل از او در آن کشور سفر کرده دلایل کافی برای اظهارات خود داشته است.

فصل چهارم

روابط پادشاهان ایران با امرای گرجستان - مداخله روس در امور قفقاز - جنگ پترکبیر در داغستان - تصرف بادکوبه و دربند - کرانه جنوبی دریای خزر - وضع سابق گرجستان - مینگرلی - ناپردباری مذهبی گرجیها - تفلیس - لشکرکشی آقا محمد خان به گرجستان - قلعه ایروان - انضمام خراسان به ایران - وفات شاهرخ میرزا - هیات اعزامی جمهوری فرانسه به ایران - قتل آقا محمد خان - سیرت او - همینکه فرمانروایی آقا محمد خان بر ایران تثبیت شد در صدد برآمد روابط سابق قیصرهای گرجستان را با پادشاه ایران تجدید کند ، هر وقتی که سلاطین ایران مقتدر میشدند معمولاً از امرای گرجستان باج میگرفتند، شاه عباس بزرگ در دوره پادشاهی خود این باج را مرتباً دریافت داشت و از جمله آن باج پسران و دخترانی بودند که بردگان خانوادگی محسوب میگرددیدند^(۱) در تمام مدتی که ایران بواسطه جنگهای داخلی ناشی از مرگ نادر بحال تجزیه افتاده هیچ نوع مراجعهای به حاکم گرجستان برای ابراز فرمانبرداری او نسبت به پادشاهان همسایه اسلامی نشده بود و در همان حین سرزمینهایی که بین قفقاز و ایران واقع بودند یکی بعد از دیگری سریعاً زیر نفوذ دولتی سیادت که نجات از تسلط آن دور از امکان مینمود و چون شروع و بسط قدرت روسیه در گرجستان تأثیر دائمی بر سرنوشت ایران داشته خالی

(۱) شاردن مسافرت به ایران جلد اول صفحه ۳۳۲

از فایده نیست که در اینجا بسابقه روابط بین دو کشور از ابتدای امر
بپردازیم .

پس از آنکه روسیه سرانجام سوئد را شکست داد نیروی نظامی
پتر کبیر برای اولین بار برضد ایران بکار افتاد، در شهر شمخاله که
در آن موقع قسمتی از قلمرو ایران بود شرکتی تجارتي تحت حمایت
پادشاه ایران تشکیل یافت (۱) افراد کوهستانی مجاور آن بشهر هجوم
و آنرا غارت کردند و خسارت کلی به اتباع روسیه وارد شد (۲) .
این واقعه هنگامی اتفاق افتاد که اصفهان در محاصره افغانها
بود همان موقعی که شاه سلطان حسین قادر به تأمین عدل و داد نبود
و محمود مهاجم نیز البته حال و حوصله التفاتی به دعاوی فرمانروایی
که شاید نامش را هم نشنیده بود نداشت . طهماسب میرزا فرزند شاه
سلطان حسین که از جانب پدر خود به تزوین کرسی پادشاهی صفویه
رفت تا برای فراهم ساختن لشکری کوشش کند از آنجا درخواست کمک نظامی
به تزار روس فرستاد تا بدان وسیله افغانها را از ایران بیرون کند . این
پیشنهاد با خیالات پتر کبیر متناسب بود چون وی در مغز بزرگ خود
نقشه ای داشت تا بحر خزر را دریاچه روسی بسازد و اجناس آسیایی از
آن راه به مقصد اروپا برسد و دستوری هم داده بود که راجع بدریای
خزر بررسیهایی کنند و در ماه مه ۱۷۲۲ شخصاً همراه ملکه کاترین
بطرف قلمرو شاه حرکت کرد . امپراتور و ملکه از طریق ولگا به حاجی
طرخان آمدند و از آنجا تزار روس قسمتی از سپاه چهل هزار نفری خود

(۱) تاریخ روسیه در دوره پتر کبیر تألیف ولتر صفحه ۵۱۰

(۲) سوسد تن بازرگانان روس در شمخاله کشته شدند و به بجا خسارمی

معادل با چهارمیلیون منات نقره وارد آمد . « روسیه در آسیای میانه صفحه ۸۳ »

را از راه خشکی و بیشتر آنها را از طریق دریا به داغستان برد .
 رشته جبال قفقاز در سمت مشرق محدود بمحلی بنام دربند است
 این کلمه بمعنی تنگه و دروازه است و بآن سبب باین اسم نامیده شده
 است که در آن نقطه معبری طبیعی در دیوار معروفی وجود داشته که
 از یک سمت تا سمت دیگر دریا ساخته شده بود تا از عبور لشکر سوار
 سکاها جلوگیری کند . این قلعه مشرف بدریارا که در کنار تپه تشنگی
 واقع بوده ممکن بود از هر نوع تهاجم قوای تزاری حفاظت کرد و به
 دفاع آن برخاست ولی حاکم آنجا ترجیح داد که با تسلیم شدن بموقع
 حمایت آن دشمن قهار را تأمین کند و بدین ترتیب اولین نبرد ایران
 با پتر کبیر که خود فاتحانه بمسکو بازگشت خاتمه یافت .

محمود افغان که نگران بود شاه سلطان حسین با کمک پتر
 کبیر قوای کافی برای پس گرفتن تخت و تاج از دست رفته فراهم سازد
 سعی کرد امپراتور عثمانی را به جنگ با روسیه ترغیب کند در زد و
 خورد سابق که میان نیروی دو کشور به وقوع پیوست لشکر عثمانی
 فاتح شد و این نبرد پروس (شعبه رودخانه دانوب واقع در مرز روسیه
 و رومانی) نام داشت که قوای تزار فقط بواسطه خونسردی و تدبیر
 ملکه کاترین نجات یافت .

در ردیف ایران، ترکیه هم دعوی داشت امرایی که در سرزمین
 بین قفقاز و قلمرو دو کشور بزرگ اسلامی واقع بودند از آن دولت
 اطاعت کنند و خراج بگزارند و بهمین جهت بود که محمود کوشید
 موجبات تحریک باب‌عالی را برای مقابله با مداخله تزار در امور آن
 ناحیه فراهم سازد همان دخالتی که تمایل شاه سلطان حسین سبب آن
 شد . ترکها دیدند که لشکر پتر کبیر به داغستان وارد شد و از ترس

آنکه مبادا آنها به گرجستان پیشروی کنند باب عالی تصمیم گرفت بر ضد روسیه اعلام جنگ بدهد ولی ترکها بتوصیئه سفیران فرانسه و آلمان از این قصد منصرف شدند، امپراتور آلمان اعلان کرده بود که اگر بروسیه حمله شود از آن کشور دفاع خواهد کرد (۱) نماینده فرانسه خاطر نشان ساخت که به نفع ترکیه نبود که از یک آشوبگر پیروز مانند محمود حمایت کند .

در این میانه به لشکر روس در داغستان قوای کمکی رسید و آماده پیشرفت بسمت جنوب بودند . در انتهای شبه جزیره آبشرون که پیش آمدگی از کرانه غربی دریای خزر است قلعه باد کوبه واقع شده است این محل بواسطه شعله ور بودن نفت در حوالی آن شهرت دارد و در زمان قدیم محل زیارت آتش پرستان بوده و هنوز هم هر ساله سران مذهبی از هندوستان بقصد زیارت به آنجا میروند . باد کوبه را سردار روس ماتوفکین فتح کرد و پس از تصرف آن عهد نامه ای در سن-پترزبورگ بین پتر کبیر و سفیر شاه طهماسب (که بواسطه اسارت پدرش شاه سلطان حسین راساً اقدام کرده بود) امضا شد که بموجب آن تزار تعهد کرد برای بازگشت خاندان صفوی قوا بفرستد بشرط آنکه شاه طهماسب متقابلاً نه فقط در بند و باد کوبه را که در تصرف تزار بود دائماً بروسیه واگذار کند بلکه سه ایالت گیلان ، مازندران و استرآباد را نیز تسلیم او سازد با این عهد نامه شاه طهماسب و باب عالی (۲) هم

(۱) تاریخ روسیه در زمان پتر کبیر صفحه ۵۱۴

(۲) فتوحات (پتر کبیر) بوسیله عهد نامه های ۱۷۲۳ و ۱۷۲۴ از طرف ایران و

تکه شناخته شد . « کتاب روسیه در آسیای صغیر صفحه ۸۵ »

بقیه حاشیه در صفحه بعد

موافقت نمودند و تا موقع مرگ پتر کبیر کرانه جنوبی دریای خزر رسماً در تصرف روسیه بود و خانهای محلی در قلمرو خود فرمانروایی میکردند .
ایالتهای ساحلی بحر خزر در زمان نادر شاه به ایران مسترد گردید (۱) که هنوز جزء این مملکت اند فکر پتر کبیر که دریای خزر را دریاچه روسی کرده باشد هیچوقت فراموش نشده و جانشینهای او پیوسته برای تحقق این نقشه سعی داشته اند .^۲

بقیه حاشیه از صفحه قبل

پتر کبیر از اشکالات اشغال هم بعلمت بدی آب و هوا و فقدان جاده های ارتباطی و هم بواسطه آنکه فتوحات مزبور سریعاً و بدون اشکال بدست آمده بود آگاه بوده ازین رو نفراتی را در جاهای مستحکم مستقر ساخت ولی وضع اداری محل را محفوظ گذاشت خانهای مختلف در قسمت های خود کماکان فرمانروایی دارند بیشتر علاقه تزار بوضع گرجستان است که میخواهد برای همیشه از تبعیت ترك خارج سازد جانشینهای او که از کثرت نفراتی که برای منظور اشغال ضروری بود دچار واهمه شده بودند بتدریج قوای خود را از کشورهای فتح شده بیرون بردند .

« روسیه بوسیله معاهده رشت و گنجه (۱۷۳۲-۱۷۳۵ ابتدا) تاباد کوبه عقب نشست و سپس تا خط مرزی ترك (روسیه در آسیای صغیر صفحه ۸۶ »

(۱) عهد نامه ای در این موضوع بسال ۱۷۳۵ بامضاء رسیده مازندران و استراباد بواسطه معاهده ای که در رشت امضا شده بود به ایران مسترد گشت عهد نامه رشت در سال ۱۷۳۲ بامضا رسید . مجله پلاک وود شماره ۳۱

(۲) در تسلط بر دریای مازندران تردیدی نیست باین ترتیب راه تجارت روسیه را با تمام سواحل آن باز کنید و این راه قدیمی تجارتی هند را بفتح آن برقرار سازید از همین راه گاهی یونانیها و زمانی رومیها بهره برداری کردند « روسیه در آسیای صغیر صفحه ۸۲ »

« ۹ - حتی الامکان نزدیک شدن به قسطنطنیه و هند را از یاد نبرید هر دولتی که بر آنجا تسلط داشته باشد سرور واقعی جهان است و برای این منظور در نظر گرفتن جنگهای دائمی با ترکیه و ایران، برقراری بازارهای تجارتی در کنار دریای سیاه و رفته رفته بکار بردن این دریا و بحر بالتیک که هم برای اجرای نقشه فوق لازم اند و هم سور انحطاطی ایران را تسریع میکند و نفوذ کردن تا خلیج فارس و در صورت امکان از طریق سوریه راه تجارت قدیمی خاور نزدیک را باز کردن و تا به هندوستان که انبار جهان است پیش رفتن » مستخرج از سندی که بنام وصیتنامه پتر کبیر تزار روس معروف شده است .

نادر شاه فرمانبرداری سلطان گرجستان را تأمین کرد و نه فقط همه متصرفات ایران در مغرب دریای مازندران از جمله دربند و یادکوبه را مسترد داشت بلکه بر ضد لزگیهای داغستان لشکر کشید و تا حدودی نیز بر مردم کوهستانی دلیر و سرکش آن تسلط یافت . قسمت خاوری آن سرزمین که واقع است بین رشته‌های بلند جبال قفقاز و کوههای اقامتگاه لزگیها و ارمنستان شرقی چنانکه دیده‌ایم از تصرف ایران خارج شده بود و بدست روسیه افتاد و مجدداً به ایران مسترد گردید . نواحی غربی و مرکزی این قسمت جهان تابع شهریاران کم اهمیتی بود که در دوره‌های مختلف گاهی نسبت باین همسایه و زمانی به آن همسایه نیرومند خود فرمانبرداری میکردند منطقه واقع بین کرانه شرقی دریای سیاه تا مرزهای ایران از یک طرف و از سرحد ترکیه تا دامنه جبال سرکاسی از طرف دیگر از دلپذیرترین نقاط عالم است و شامل دوناحیه معروف انا^۱ و فاسیس^۲ عهد باستان میباشد که شرح آنها در داستان سفر کشتی آرگو خوانده‌ایم . در این سرزمین چندین امیرنشین بود که سه تا از مهمترین آنها بترتیب بنام مینگرلی^۳ ایمرتیا^۴ و گرجستان است در این ایالات نژادی سکونت

En (۱)

Phasis (۲) رودخانه ایست در ایالت کلخید واقع در گرجستان که دریای

سیاه میریزد .

(۳) منگرلی، ایالتی است واقع در جنوب غربی قفقاز در جنوب سرزمین کلخید یا

(۴) ایمرتیا یکی از ولایات گرجستان غربی

* Clochis یا Clochide قسمت غربی گرجستان واقع در مشرق دریای سیاه

و جنوب قفقاز .